



دانشگاه تبریز
دانشکده علوم انسانی و اجتماعی
گروه حقوق

پایان نامه
برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته حقوق خصوصی

عنوان
بررسی جایگاه حقوقی تغییر جهت در قراردادهای و آثار آن در حقوق موضوعه ایران
و فقه امامیه

استاد راهنما
دکتر رضا سکوتی

استاد مشاور
دکتر غلامرضا حاجی نوری

پژوهشگر
علی جعفرزاده

پاییز ۱۳۹۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

منت خدای راعزوجل، که طاعتش موجب قربت است و به شکراندرش فرید نعمت، هر نفسی که فرومی رود، مدحیات است

و چون برمی آید منفرح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب.

که از عهده شکرش به در آید؟

از دست و زبان که برآید

نام خانوادگی دانشجو: جعفرزاده		نام: علی	
عنوان پایان نامه:			
بررسی جایگاه حقوقی تغییر جهت در قراردادها و آثار آن در حقوق موضوعه‌ی ایران و فقه امامیه			
استاد راهنما: دکتر رضا سکوتی			
استاد مشاور: دکتر غلامرضا حاجی نوری			
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: حقوق	گرایش: خصوصی	دانشگاه: دانشگاه تبریز
دانشکده: علوم انسانی و اجتماعی	تاریخ فارغ التحصیلی: ۱۳۹۰/۹/۶	تعداد صفحات: ۱۲۹	
کلید واژه‌ها: تغییر، جهت، قرارداد، آثار، تعدی و تفریط			
<p>چکیده:</p> <p>منظور از تغییر جهت در قرارداد، تغییر جهت انتفاع از موضوع قرارداد می‌باشد. به این معنا که در هر قراردادی که طرفین بر انتفاع مشخص و معین از موضوع قرارداد توافق نمایند، و یادر برخی از عقود، جهت انتفاع از موضوع قرارداد، بوسیله‌ی حکم تکمیلی قانون تعیین گردد، تغییر بعدی آن موجب تحقق تغییر جهت خواهد بود.</p> <p>این پژوهش با استقراء در احکام و آثار مقرر در باب عقود معین در قانون مدنی و فقه امامیه، در خصوص تغییر جهت انتفاع در صدد دست یافتن به مفهوم تغییر جهت و ملاک یا ملاکهای تحقق تغییر جهت و موارد جواز و عدم جواز تغییر جهت و شناخت آثار آن می‌باشد تا بدین وسیله بتوان به یک قاعده‌ی کلی و عام دست یافت و از تشتت و پراکندگی آثار و احکام تغییر جهت انتفاع، در عقود مختلف جلوگیری نمود.</p> <p>با مطالعه در عقود مختلف مشخص گردید که تغییر در عناصر جهت انتفاع همیشه با تحقق تغییر جهت ملازمه ندارد. تغییر در نوع یا صنف و یا کیفیات انتفاع زمانی موجب تحقق تغییر جهت خواهد بود که صورت عرفی جهت انتفاع را تغییر دهد.</p> <p>همچنین مشخص گردید که تحقق تغییر جهت همیشه با جریان آثار حقوقی ملازمه ندارد. چرا که تغییر جهت انتفاع در برخی موارد ممنوع و در موارد دیگری مجاز شناخته شده است. نحوه‌ی تراضی طرفین در خصوص جهت انتفاع ارتباط مستقیم با تحقق یا عدم تحقق آثار حقوقی تغییر جهت انتفاع دارد. چنانچه جهت انتفاع قید تراضی باشد، هرگونه تغییر جهت موجد آثار حقوقی خواهد بود. اما اگر تعیین جهت انتفاع از باب تعیین و مشخص نمودن میزان انتفاع از موضوع قرارداد باشد، انتفاعاتی که ضرر آن نسبت به موضوع قرارداد کمتر یا مساوی با انتفاع تعیین شده باشد، مجاز بوده و اثر حقوقی نخواهد داشت. در صورت اطلاق جهت انتفاع، تنها در برخی از عقود، انتفاع خارج از اقتضای اطلاق، موجد آثار حقوقی خواهد بود.</p> <p>با بررسی آثار تغییر جهت انتفاع در عقود مختلف مشخص گردید که برخی از آثار نظیر ایجاد حق فسخ و یا ایجاد ضمان در میان عقود مختلف مشترک می‌باشد. برخی دیگر از آثار تغییر جهت انتفاع به دلیل ویژگیهای خاص برخی از عقود، مختص به همان عقد می‌باشد.</p>			

مقدمه	۱
فصل اول : کلیات	۱۱
مبحث اول : مفهوم جهت	۱۲
گفتار نخست : تعریف جهت	۱۲
بند اول (معنای لغوی	۱۲
بند دوم) معنای اصطلاحی	۱۳
گفتار دوم : اوصاف جهت	۲۰
گفتار سوم : جهت معامله و جهت تعهد	۲۱
مبحث دوم : مبانی تاثیر جهت در قرارداد	۲۴
گفتار نخست : تراضی و توافق بر جهت	۲۴
بند اول (انواع تراضی	۲۷
(۱) تراضی صریح	۲۷
(۲) تراضی ضمنی	۲۷
بند دوم (کیفیت تراضی	۲۹
(۱) جهت به عنوان قید	۳۰
(۲) جهت به عنوان شرط	۳۳
(۳) موارد مشتبه	۳۷
گفتار دوم : حکم قانون	۴۰
گفتار سوم : مشروعیت جهت	۴۷
مبحث سوم : مصادیق تاثیر جهت در قرارداد	۵۰
گفتار اول : اشتباه در جهت قرارداد	۵۰
گفتار دوم : انتفاء جهت قرارداد	۵۲
گفتار سوم : تغییر جهت قرارداد	۵۳
فصل دوم: منشأ تغییر جهت و انواع آن	۵۵
مبحث اول : منشأ تغییر جهت	۵۶
گفتار نخست: تغییر ناشی از تغییر در عناصر جهت	۵۶
بند اول) عناصر جهت	۵۷
(۱) نوع و صنف انتفاع	۵۷

۵۸ کیفیت انتفاع	(۲)
۶۳ بند دوم) تغییر در عناصر جهت	
۶۳ تغییر در نوع و صنف انتفاع	(۱)
۶۶ تغییر در کیفیت انتفاع	(۲)
۶۸ گفتار دوم : تغییر ناشی از شبهه ی مفهومی	
۷۲ مبحث دوم : انواع تغییر جهت	
۷۲ گفتار اول) جواز یا عدم جواز تغییر جهت در صورت تعیین جهت انتفاع	
۸۰ گفتار دوم) جواز یا عدم جواز تغییر جهت در صورت اطلاق جهت انتفاع	
۸۳ مبحث سوم : مبانی ممنوعیت تغییر جهت	
۸۳ گفتار نخست : اصل حاکمیت اراده	
۸۴ گفتار دوم : حکم قانون	
۸۵ گفتار سوم: اصل حرمت تصرف در مال دیگری بدون اذن	
۸۶ گفتار چهارم : قاعده ی اذن	
۸۹ مبحث چهارم : جایگاه حقوقی تغییر جهت ممنوعه در قرارداد	
۸۹ گفتار نخست : تخلف از اقتضای قرارداد	
۹۰ گفتار دوم : تخلف از شرط	
۹۲ گفتار سوم : تعدی	
۹۵ فصل سوم: آثار تغییر جهت در قرارداد	
۹۶ مبحث اول : آثار مشترک	
۹۶ گفتار نخست: بطلان	
۱۰۳ گفتار دوم : ایجاد حق فسخ	
۱۱۰ گفتار سوم : ایجاد ضمان	
۱۱۴ گفتار چهارم : پرداخت اجرت المثل	
۱۱۹ مبحث دوم : آثار اختصاصی	
۱۱۹ گفتار نخست: اجاره	
۱۱۹ بند اول) سقوط کل حق کسب و پیشه و تجارت	
۱۲۰ بند دوم) درخواست تخلیه فوری از دادستان یا دادگاه	
۱۲۱ گفتار دوم: مزارعه	
۱۲۱ بند اول) احکام بطلان	

۱۲۳ بند دوم) احکام فسخ
۱۲۴ گفتار سوم : مضاربه
۱۲۴ بند اول) ایجاد حق رد یا تنفیذ معامله برای مالک
۱۲۶ بند دوم) تقسیم سود
۱۲۸ گفتار چهارم : قرارداد شرکت
۱۲۹ بند اول) ایجاد حق رد یا تنفیذ برای سایر شرکا
۱۳۰ بند دوم) مسئولیت شریک در قبال اشخاص ثالث
۱۳۱ نتیجه گیری و پیشنهادات
۱۳۷ فهرست منابع

یکی از شرایط صحت قرارداد در بند ۴ ماده‌ی ۱۹۰ ق.م.م.شروعیت جهت معامله می‌باشد. این امر بیانگر این مطلب می‌باشد که قانونگذار وجود جهت مشروع در هر قراردادی را مفروض می‌داند. معمولاً جهت قرارداد نشانگر جهت استفاده و انتفاعی است که بعد از انعقاد قرارداد از موضوع آن بعمل خواهد آمد. مثلاً در قراردادی که بموجب آن شخصی اقدام به اکتیاع خانه‌ای جهت سکونت خود و خانواده‌اش می‌نماید، جهت قرارداد بیع عبارت است از سکونت خریدار و خانواده‌ی وی. سکونت انتفاعی است که خریدار از موضوع عقد بیع خواهد برد.

جهت در این معنا هم در حقوق موضوعه و هم در فقه قابل مشاهده است. می‌توان گفت که ارتباط این معنا از جهت با آنچه در بند ۴ ماده‌ی ۱۹۰ و ماده‌ی ۲۱۷ ق.م. به عنوان جهت معامله معرفی شده، رابطه‌ی عموم خصوص مطلق است. بدین معنا که یکی از مفاهیم بارز جهت چگونگی انتفاع از موضوع قرارداد می‌باشد، اگرچه جهت مذکور در ماده‌ی ۲۱۷ ق.م. ممکن است مفاهیم دیگری هم داشته باشد.

جهت در این معنا که می‌توان از آن به «جهت انتفاع» تعبیر کرد، علاوه بر این که ممکن است در اثر تراضی و توافق طرفین وارد قصد مشترک طرفین شده و جزئی از قرارداد محسوب گردد، در برخی موارد نیز در اثر حکم تکمیلی قانون بر اراده‌ی طرفین تحمیل گردیده و جزئی از مدلول قرارداد می‌شود. این امر بدین معنا است که طرفین قرارداد ملزم به رعایت جهت معین در قرارداد یا متعین بوسیله‌ی حکم تکمیلی قانون می‌باشند. تخطی و نقض این التزام و انتفاع از موضوع قرارداد در جهتی غیر از آنچه مورد توافق یا مورد حکم قانون بوده، می‌تواند تحت عنوان «تغییر جهت قرارداد» مطرح و مورد بررسی قرار گیرد که این مهم در این پژوهش انجام خواهد گرفت.

سوالی که در این خصوص قابل طرح است این است که اساساً چه زمانی می‌توان گفت که تغییر جهت محقق گردیده است؟ به عبارت دیگر ملاک در تحقق تغییر جهت چیست؟ آیا این ملاک عرف است یا قانون و یا ملاکهای دیگری می‌توان برای آن قائل شد؟

جهت انتفاع معمولاً در عقود مستمر نظیر اجاره، مزارعه، عاریه، قرارداد حق انتفاع و ... مطرح می‌گردد. با این توضیح که مثلاً در عقد اجاره بموجب ماده‌ی ۴۹۰ ق.م. مستأجر مکلف است که عین مستأجره را در جهتی که مورد توافق بوده یا از اوضاع و احوال استنباط می‌شود،

مورد استفاده قرار دهد. حال چنانچه مستأجر بعد از انعقاد قرارداد جهت انتفاع از عین مستأجره را تغییر دهد، این امر موجب تحقق برخی از آثار حقوقی از جمله اثر مقرر در ماده‌ی ۴۹۲ ق.م. خواهد شد. همچنین است ماده‌ی ۵۳۷ ق.م. در خصوص عقد مزارعه.

سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا تغییر جهت قرارداد اختصاص به عقود مستمر دارد یا در تمامی قراردادها اعم از عقود آنی و مستمر می‌تواند جریان داشته باشد؟ همچنین آیا اساساً تعیین جهت انتفاع در قراردادها ضروری است یا اینکه این ضرورت فقط در خصوص عقود مستمر وجود دارد و یا اصلاً چنین ضرورتی در عقود مستمر هم وجود ندارد؟

سوال دیگری که در خصوص تغییر جهت قرارداد قابل طرح بنظر می‌رسد این است که آیا تغییر جهت قرارداد می‌تواند موجب آثار حقوقی باشد؟ و اگر تحقق تغییر جهت موجب ایجاد آثار حقوقی می‌باشد، این آثار چیست؟ آیا آثار حقوقی تغییر جهت در تمامی قراردادها یکسان است یا متفاوت؟ و بالاخره این که آیا آثار حقوقی تغییر جهت در حقوق موضوعه‌ی ایران و فقه امامیه یکسان است؟

پاسخ به این سوالات و سوالات متعدد دیگری که به فراخور مباحث مختلف طرح خواهد گردید، بیانگر اهمیت مطالعه‌ی این موضوع می‌باشد. آنچه ضرورت مطالعه در این خصوص را بیش از پیش بر ما نمایان می‌سازد، تدوین یک قاعده‌ی کلی در این زمینه می‌باشد. با این توضیح که تغییر جهت قرارداد یکی از مسائلی است که در حقوق موضوعه و مشخصاً در قانون مدنی بصورت کلی و عام مطرح نگردیده، اما مصادیقی از آن در عقود معین مطرح و برای آن آثار و احکام خاصی وضع گردیده است. مثلاً در عقد اجاره بموجب ماده‌ی ۴۹۲ ق.م. تغییر جهت انتفاع از عین مستأجره، سبب ایجاد حق فسخ قلمداد گردیده است. در عقد مزارعه نیز بطلان قرارداد ضمانت اجرای تغییر جهت انتفاع از زمین می‌باشد (ماده‌ی ۵۳۷ ق.م.).

در فقه نیز، همانند قانون مدنی، تغییر جهت انتفاع در ضمن بررسی آثار و احکام عقود معین و بصورت پراکنده مورد بحث واقع گردیده و فقدان یک قاعده‌ی کلی در این خصوص، موجب اختلاف آراء در مصادیق گردیده است.

بنابراین بنظر می‌رسد که ایجاد یک قاعده‌ی کلی در ارتباط با مفهوم تغییر جهت و آثار آن با نگرشی به تمامی عقود معین مربوط، به همراه مطالعه‌ی پیشینه‌ی این موضوع در فقه به عنوان منبع اصلی اخذ مقررات قانون مدنی در باب عقود معین، ضرورتی انکارناپذیر می‌باشد. اهمیت این

موضوع زمانی مشخص خواهد شد که به ضرورت‌های ایجاد قواعد کلی و عام برای تنظیم و تنسيق روابط اجتماعی و نقش آن در جلوگیری از تشتت آرا و نظرات، که در خصوص این موضوع هم در حقوق موضوعه و هم در فقه وجود دارد، واقف باشیم.

در راستای مطالعه‌ی این موضوع، پژوهش حاضر در سه فصل تنظیم گردیده است. در فصل اول کلیاتی در ارتباط با موضوع از جمله مفهوم جهت، مبانی تاثیر آن در قرارداد، مصادیق تأثیر جهت در قرارداد و بالاخره مفهوم تغییر جهت در قرارداد مطرح خواهد گردید.

در فصل دوم به بررسی منشأ تغییر جهت و انواع آن از حیث آثار و احکام خواهیم پرداخت و در ضمن این مباحث منشأ تحقق تغییر جهت و معیار تحقق آن و همچنین تغییر جهت ممنوعه و غیر ممنوعه را نیز مورد مطالعه قرار خواهیم داد. مبانی ممنوعیت تغییر جهت و نیز جایگاه حقوقی آن از مباحث دیگر این فصل می‌باشد.

بالاخره در فصل سوم پاسخ سوالات مطروحه در خصوص آثار تغییر جهت را دنبال خواهیم کرد. به همین منظور آثار تغییر جهت را به دو دسته‌ی آثار مشترک و آثار اختصاصی تقسیم کرده و هر کدام را در دو مبحث جداگانه بررسی خواهیم کرد. نتیجه‌گیری و پیشنهادات نیز آخرین قسمت این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

فصل اول

کلیات

فصل اول : کلیات

مبحث اول : مفهوم جهت

گفتار نخست : تعریف جهت

بند اول (معنای لغوی

جهت واژه‌ای عربی از ریشه‌ی (جهة) و به معنای سوی ، طرف و جانب می‌باشد.^۱ در برخی از کتابهای مرجع به معنای سبب و علت نیز آمده است.^۲ برخی از نویسندگان ریشه‌ی این کلمه را « وجه » ذکر کرده‌اند.^۳

در حقوق موضوعه‌ی ایران بیشتر از واژه‌ی « جهت » (مثلاً در بند ۴ ماده‌ی ۱۹۰ و ماده ۲۱۷ ق.م و ماده‌ی ۳۱۹ ق.ت) و در موارد نادر نیز از واژه‌های « مقصد » یا « علت » (مثلاً در موارد ۶۵ و ۶۶ ق.م) و « غرض » (ماده‌ی ۹۰ ق.م) و « مورد خاص » (بند ۲ ماده‌ی ۹۱ ق.م) استفاده شده است.

در کتابهای فقهی عربی برای نشان دادن جهت بیشتر از حرف (ل) که بیانگر هدف است، استفاده می‌شود.^۴ در برخی موارد نیز فقها از واژه‌ی « جهة » برای افاده‌ی مقصود خود استفاده نموده‌اند که در واقع هر دو این واژه‌ها (یعنی لِ غایت و جهة) برای بیان امر واحدی مورد استفاده قرار گرفته و می‌توان گفت کاربرد یکسانی دارند.^۵

۱- معین محمد، فرهنگ معین، ج ۱، ج دوازدهم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۲۵۹

۲- جر خلیل، فرهنگ لاروس، (طیبیان سید حمید)، ج ۱، ج شانزدهم، انتشارات امیر کبیر تهران، ۱۳۸۶، ص ۷۷۵

۳- ره بیک، حسن، نظریه‌ی جهت در اعمال حقوقی، ج اول، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۴

۴- محقق حلّی، شرایع الاسلام، ج ۲، ج چهارم، نشر استقلال، تهران، ۱۳۷۳، ص ۴۲۱: «... فلو آجره مسکناً لیحرز فیه خمرأ، او دکاناً لیبیع فیه آله محرمه...»؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۴، ج دوازدهم، نشر مکتبه‌ی الداوری، قم، بی تا، ص ۳۴۹: «... فلو استاجر لتعلیم کفرا او غناء ...»؛ علامه حلّی، قواعد الاحکام، ج ۲، ج اول، نشر موسسه‌ی النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳، ص ۲۸۶: « فلو استاجر بیتاً لیحرز فیه خمرأ او دکاناً فیه او اجیرا لیحمل له مسکراً ...»

۵- موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱، ج دوم، نشر دارالمنتظر، بیروت، ۱۴۰۵، ص ۵۴۴: « العین التي تعلقت بها العاریة ان انحصرت جهة الانتفاع بها فی منفعة خاصة ... » و صص ۵۷۵ و ۶۲ و ۶۳؛ محقق حلّی، مختصر النافع، بی جا، نشر موسسه‌ی مطبوعات دینی، قم، بی تا، ص ۱۵۳: «... و اذا عین جهة الانتفاع لم يتعدّها المستاجر ...»؛ شهید اول، لمعه، (محسن غرویان و علی شیروانی)، ج اول، ج پنجم، نشر دارالفکر، ۱۳۷۵، ص « و لو عین له جهة لم يتجاوزها ... »؛ علامه حلّی، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۱۹۸: «... و لا یجیب فی العاریة التعرض فی الجهة الانتفاع ...»؛ سید یزدی، تکملة‌ی عروة الوثقی، ج ۱، بی جا، نشر مکتبه‌ی داوری، قم، بی تا، ص ۲۱۶: « و ان كانوا غیر محصورین لم یجیب لانه حیثنذ وقف علی الجهة ...»؛ علامه حلّی، تذکرة الفقهاء، ج ۲، بی جا، نشر مکتبه‌ی الرضویه لاحیا الآثار الجعفریة، بی جا، بی تا، ص ۲۱۴: «... فاذا استاجر الدرهم و الدنانیر جاز ان یبین جهة

بند دوم) معنای اصطلاحی

با وجود اینکه قانونگذار در بند ۴ ماده‌ی ۱۹۰ ق. م مشروعیات جهت معامله را یکی از شرایط صحت معامله تلقی کرده است و در ماده‌ی ۲۱۷ بر عدم لزوم تصریح جهت در معامله تاکید نموده، اما در هیچ ماده‌ی قانونی تعریفی از جهت ارائه نکرده است.

حقوقدانان در تکاپوی پرکردن این خلاء قانونی، با توجه به پیشینه تاریخی جهت در حقوق فرانسه و فقه تعاریف نزدیکی در خصوص جهت معامله ارائه کرده‌اند. برخی از این تعاریف ذیلاً آورده می‌شود.

دکتر کاتوزیان در تبیین جهت قرارداد چنین آورده‌اند: «کار ارادی بی هدف انجام نمی‌شود. انسان عاقل و آگاه برای رسیدن به هدف پیش ساخته خود پیمان می‌بندد. در تحلیل اراده و سیر روانی تکوین اراده گفته شد که در مرحله‌ی «تدبر» مصالح و مقاصد عمل حقوقی سنجیده می‌شود و چندان ادامه می‌یابد که به شوق و جزم منجر می‌گردد. آنگاه است که تصمیم گرفته می‌شود و به گونه‌ای در عالم خارج بروز پیدا می‌کند. گزینش ذهن نیز بیهوده و اتفاقی صورت نمی‌پذیرد، انگیزه‌های گوناگون بر پرده‌ی دماغ می‌گذرد و هر کدام به نوعی اراده را به سوی خود می‌کشاند. مصلحت و مفسدت نسبی است و به تناسب هر انگیزه چهره‌ای خاص می‌یابد. سرانجام انگیزه‌ای غالب است که معیار مصلحت‌گرایی قرار می‌گیرد و به جذب و دفع می‌پردازد. این انگیزه‌ی جاذب را در حقوق جهت می‌نامیم»^۱.

دکتر شهیدی هدف با واسطه‌ای که شخص در تشکیل معامله دارد، را بعنوان انگیزه یا داعی یا جهت معامله قلمداد نموده و اعلام می‌دارد که انگیزه‌ی معامله در اشخاص ممکن است متفاوت باشد.^۲

دکتر لنگرودی ضمن تقسیم بندی علت‌ها در سه دسته‌ی قراردادی، طبیعی، غایی، علت غایی را به دو قسم علت غایی مستقیم و علت غایی غیر مستقیم تقسیم کرده‌اند. مثلاً در یک عقد بیع علت غایی مستقیم تملک ثمن توسط بایع و تملک مبیع توسط مشتری می‌باشد. اما علت غایی غیر

الانتفاع بها ...» و صص ۲۱۱ و ۴۲۹ و ۴۳۰؛ ابن ادریس حلی، سرائر، ج ۲، ج دوم، نشر مؤسسة النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۰، ص ۴۷۵؛ «... فیحتاج ان یبین جهة الانتفاع بها ...»

۱- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ج اول، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۸، ص ۲۲۵

۲- شهیدی، مهدی، حقوق مدنی، ج ۱ (تشکیل قراردادها و تعهدات)، ج سوم، نشر مجد، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۷۰

مستقیم که جنبه‌ی شخصی نیز دارد در مثال فوق ممکن است اهداف مختلف مثل مسافرت با پول حاصل از ثمن معامله یا تأدیه‌ی قروض و ... باشد. ایشان قسم اخیر را جهت معامله می‌نامند. شایان ذکر است دکتر لنگرودی علل غایی غیر مستقیم را صرفاً در برخی موارد دارای ارزش حقوقی می‌داند و معتقدند که در برخی موارد از جمله هدف مسافرت در مثال فوق، فاقد ارزش بحث حقوقی می‌باشد.^۱

دکتر امامی جهت را اینگونه تعریف کرده‌اند: « جهت امری است که هریک از متعاملین قبل از معامله تصور می‌نمایند تا بوسیله انجام معامله بتواند آن را در خارج ایجاد نماید. جهت متعاملین را برمی‌انگیزد که معامله را انجام دهند تا بتوانند به منظور خود نائل گردند. بنابراین جهت قبل از معامله تصور می‌شود و پس از معامله ممکن است در خارج ایجاد گردد».^۲

تعریف دکتر صفایی از جهت معامله نیز چنین است: « جهت معامله در حقوق ایران عبارت است از غرض و هدف اصلی که معامله کننده از عقد قرارداد داشته است. این اغراض و دواعی در صورتی که انگیزه اصلی برای انشاء عقد باشند جهت نامیده می‌شود. جهت مربوط به شخص طرف معامله و دارای جنبه روانی می‌باشد».^۳

برخی دیگر از نویسندگان در تکاپوی ارائه تعریفی نو از جهت، اینگونه آورده‌اند: « جهت عبارت است از توجه و شوق نفسانی مقید به هدف یا اهداف خاصی که مختص به اراده‌ی انجام عمل حقوقی برای تحقق هدف می‌گردد». ایشان در توضیح این تعریف چنین آورده‌اند: « پس از انتخاب هدف، انسان به دنبال وسیله‌ای است برای نیل به آن هدف، انتخاب وسیله با توجه به معیار کلی انتخاب و هدف تعیین شده صورت می‌گیرد. بعد از انتخاب وسیله حالت جذب و شوق وصول به هدف ایجاد و او را به وسیله انتخابی به سمت هدف سوق می‌دهد. این حالت جذب و شوق همان جهت است. این انگیزه یا جهت دارای سمت و سوی یک طرفه است که راهنمای اراده به طرف هدف خواهد بود».^۴

در همه تعاریف ارائه شده تقریباً به یک نقطه مشترک می‌توان دست یافت و آن اینکه جهت، انگیزه یا هدفی است غیر مستقیم و جاذب که هر یک از متعاملین از انجام معامله دارند. متعلق

۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دوره‌ی حقوق مدنی (حقوق تعهدات)، ج سوم، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۱

۲- امامی، حسن، حقوق مدنی، ج اول، ج بیست و ششم، نشر اسلامی، تهران، ۱۳۸۵، ص ۲۲۲

۳- صفایی، سید حسین، دوره‌ی مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، ج نهم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۹، ص ۱۰۲

۴- ره پیک، حسن، پیشین، صص ۶۶ و ۶۹

جهت ، بر حسب اشخاص مختلف ، می تواند امور مختلف باشد. چرا که جهت به معنای هدف غیر مستقیم، امری شخصی و درونی است. اشخاص بر حسب نیازها و ضرورت‌های گوناگونی که در زندگی با آن مواجه می‌شوند. اقدام به معامله با دیگر افراد جامعه می‌نمایند. این نیازها وقتی در قالب معاملات قرار می‌گیرند ، جهت نامیده می‌شوند.

مثلاً شخصی که نیاز به محلی برای سکونت خود و خانواده‌اش دارد، در مقام برآوردن نیاز خود ممکن است اقدام به خرید یا اجاره‌ی خانه‌ای نماید. در این مثال سکونت که نیاز شخص بوده و او را به انجام معامله وادار کرده ، جهت معامله می‌باشد.

بنابراین، این نیازها و احتیاجات انسانی است که او را به سوی اعمال حقوقی سوق می‌دهد و به همین علت، شخص در این مسیر و در وهله‌ی اول به نفع و فایده‌ای فکر می‌کند که از انجام معامله عاید او خواهد شد. از این طریق می‌توان به مفهومی جدید از جهت معامله دسترسی پیدا کرد. چرا که گفته شد اشخاص برای برآوردن نیازهای خود به فکر انتفاع و استفاده از موضوعات اطراف خود می‌باشند و نیز گفته شد که یکی از طرق معمول و شایع در دسترسی به این موضوعات انعقاد قرارداد با دیگران می‌باشد . پس انعقاد قرارداد به منظور انتفاع و استفاده‌ای است که شخص از موضوع آن خواهد برد. شاید به همین دلیل است که قانونگذار وجود نفع عقلایی در موضوع معامله را یکی از شرایط اساسی موضوع معامله می‌داند (ماده‌ی ۲۱۵ ق.م.).

بنابراین می‌توان گفت جهت قرارداد همان انتفاع یا استفاده‌ی مد نظر شخص از موضوع قرارداد می‌باشد. به عبارت دیگر جهت قرارداد همان استفاده و انتفاعی است که شخص از موضوع قرارداد خواهد برد. جهت قرارداد مصرفی است که موضوع معامله ، بعد از انعقاد قرارداد ، برای طرفین یا یکی از آنها خواهد داشت.

مثلاً جهت قرارداد اجاره‌ی مسکن، سکونت در آن می‌باشد. سکونت انتفاعی است که مستاجر از مورد اجاره خواهد برد و یا در وقف ساختمانی به عنوان خوابگاه دانشجویی، جهت عقد وقف همان استفاده‌ای است که واقف برای آن تعیین کرده است؛ یعنی استفاده‌ی دانشجویان از آن محل به عنوان خوابگاه دانشجویی. همچنین است در سایر قراردادها.

در حقوق موضوعه‌ی ایران، این معنا از جهت در موارد عدیده‌ای قابل مشاهده است. در مواد ۶۶ و ۹۰ و بند ۲ ماده‌ی ۹۱ ق.م جهت عقد وقف که از آن به «مقصد» و «غرض» و «مورد خاص» تعبیر شده است، در واقع همان انتفاعی است که از عین موقوفه مد نظر واقف می‌باشد و

براساس همان ماده این انتفاع و استفاده نباید نامشروع باشد.^۱ ماده ۶۳۷ ق.م مقرر می‌دارد: «... منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلایی باشد». قانونگذار در این ماده نیز با واژه مقصود از جهت تعبیر کرده و منظورش این است که استفاده و انتفاعی که قرار است از مورد عاریه برده شود باید عقلایی و مشروع باشد.^۲

در ماده ۸۴۰ ق.م که وصیت به صرف مال در امر غیر مشروع را باطل می‌داند، به وضوح مصرف مال در معنای جهت قرارداد، قرار داده شده و انتفاع مشروع یا به عبارت دیگر جهت مشروع را لازمه‌ی صحت وصیت می‌داند.^۳ بند ب ماده‌ی ۴۹۰ ق.م در خصوص عقد اجاره که مستأجر را مکلف به استفاده از عین مستأجره در جهتی می‌داند که در قرارداد تعیین شده یا از اوضاع و احوال استنباط می‌شود، نیز بیانگر همین معنا از جهت می‌باشد.

جهت به معنای سمت و سوی استفاده و انتفاع از موضوع عقد یا سمت و سوی مصرف منافع موضوع قرارداد در عبارات حقوقدانان نیز به چشم می‌خورد. دکتر کاتوزیان در بحث عقد وقف، جهت در عقد وقف را دارای دو معنا می‌داند. در معنای اول جهت، هدفی است که به منظور رسیدن به آن، عین مال حبس و منافع تسبیل می‌شود و قانون مدنی از آن به مقصد تعبیر آورده است (ماده ۶۶ ق.م) این هدف بیواسطه و ناظر به چگونگی مصرف منافع و در نتیجه از ارکان داخلی عقد است و مخالفت آن با قوانین و اخلاق و نظم عمومی باعث نامشروع شدن موضوع وقف می‌گردد. در معنای دوم جهت، هدفی است که انگیزه‌ی واقف در انجام عمل حقوقی است، بدون اینکه داخل در مفهوم وقف و قصد انشاء آن باشد که در ماده ۶۵ ق.م به علت وقف تعبیر شده است.^۴

ملاحظه می‌شود که دکتر کاتوزیان جهت را در یک معنا، به معنی چگونگی مصرف منافع موضوع قرارداد می‌داند و با اینکه ایشان این بحث را فقط در عقد وقف مطرح ساخته، اما با بررسی که بعداً به عمل خواهد آمد، خواهیم دید که این معنا از جهت در بسیاری از عقود، از جمله در عقد اجاره، عاریه، مضاربه، مزارعه، قرارداد حق انتفاع و قابل تحقق است.

۱- کاتوزیان، ناصر، عقود معین، ج ۳، چ ششم، نشر گنج دانش، تهران، ۱۳۸۷، ص ۲۱۶؛ ره پیک، حسن، پیشین، صص ۸۳ و ۸۴

۲- کاتوزیان، ناصر، عقود معین، ج ۴، چ چهارم، نشر شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، تهران، ۱۳۸۲، ص ۸۴

۳- ره پیک، حسن، پیشین، صص ۸۵ و ۸۶

۴- کاتوزیان، ناصر، عقود معین، ج ۳، ص ۲۱۶

دکتر شهیدی در توضیح جدایی علت تعهد از علت عقد در حقوق فرانسه، چنین آورده‌اند: «مثلاً در عقد بیع علت تعهد بایع به تسلیم مبیع به خریدار، تعهد خریدار به تسلیم ثمن به بایع و یا به تعبیر دیگر به دست آوردن ثمن است، همچنانکه علت تعهد خریدار به تسلیم ثمن به دست آوردن مبیع می‌باشد. اما علت عقد بیع در نزد بایع، نحوه استفاده‌ای است که در نظر دارد از ثمن معامله به عمل آورد که این علت ممکن است در نزد اشخاص متفاوت باشد...»^۱ ملاحظه می‌شود که ایشان از علت عقد بیع نزد بایع به نحوه استفاده‌ی وی از ثمن معامله تعبیر کرده است که این امر به وضوح بیانگر همان معنایی از جهت است که قبلاً گفته شد.

مرحوم حائری شاه باغ در توضیح ماده‌ی ۶۳۷ ق.م. از جهت عقد عاریه به جهت انتفاع تعبیر نموده و اضافه می‌نمایند که مواردی که موضوع معامله منافع ظاهری متعارف داشته باشد، تصریح به جهت انتفاع ضروری نخواهد بود.^۲ تعبیری که بیشتر در عبارات فقها به چشم می‌خورد. برخی دیگر از نویسندگان حتی با صراحت بیشتری در کلام خود به این نکته اشاره نموده‌اند. اینان در تبیین تفاوت موضوع نامشروع با جهت نامشروع، بین مواردی که استفاده‌ی غالب و متعارف از یک موضوع نامشروع باشد و مواردی که استفاده‌ی غالب و متعارف مشروع باشد، تفاوت نهاده و اضافه می‌نمایند که در دسته‌ی اخیر «جهت می‌تواند نحوه‌ی استفاده از موضوع را تعیین کند».^۳

به طور کلی در لسان حقوقدانان وقف مال بر اموری همچون ساخت مسجد و مدرسه یا پل و یا برای استفاده فقرا یا دانشجویان وقف بر جهت نامیده شده است. همچنین است در وصیت بر

۱- شهیدی، مهدی، پیشین، ص ۲۲۵

۲- حائری شاه باغ، سید علی، شرح قانون مدنی، ج ۱، ج سوم، نشر گنج دانش، تهران، ۱۳۸۷، ص ۵۷۲

۳- ره پیک، حسن، پیشین، ص ۸۲

امور عام المنفعة که با عنوان کلی وصیت بر جهت مورد مطالعه قرار می‌گیرد.^۱ جهت در این اصطلاحات نیز به معنای محل مصرف یا نحوه‌ی استفاده از موضوع قرارداد می‌باشد.

در فقه با وجود اینکه جهت قرارداد همواره مورد توجه فقها قرار گرفته، اما تعریفی از جهت بصورت کلی ارائه نشده است. فقها تنها به بررسی مصادیق جهت در عقود معین و آن هم بیشتر از حیث مشروع یا نامشروع بودن آن پرداخته‌اند. اما آنچه مهم است این است که از سیاق کلام فقها نیز به روشنی می‌توان دریافت که جهت در کلام فقها اغلب به معنای استفاده‌ای است که قرار است بعد از انعقاد قرارداد از موضوع آن برده شود. بعنوان مثال فقها اجاره‌ی خانه برای نگهداری خمر و یا اجاره برای فروش آلات محرمة و یا اجیر نمودن شخصی برای حمل مسکر را جایز ندانسته و چنین اجاره‌ای را باطل می‌دانند.^۲

عبارت « جهت انتفاع » در کلام فقها که قبلاً به مواردی از آن اشاره شد، نیز موید همین استنباط از جهت در بیان فقها می‌باشد. منظور فقها از جهت انتفاع، چگونگی انتفاع از موضوع قرارداد و سمت و سوی آن است. به عنوان مثال فقها در عقد اجاره مقرر داشته‌اند که چنانچه جهت انتفاع معین گردد مستاجر نمی‌تواند از آن تعدی نماید.^۳ این امر به این معنا است که چنانچه محلی برای سکونت اجاره داده شود، جهت عقد سکونت بوده و مستاجر نمی‌تواند از آن تخطی نماید. سکونت جهت انتفاع یا همان جهت عقد است. بطور کلی می‌توان گفت که عبارت « جهت انتفاع » عبارتی ساده تر و شیواتر از واژه‌ی « جهت » برای بیان معنایی است که مد نظر می‌باشد.

۱- کاتوزیان، ناصر، عقود معین، ج ۳، صص ۲۰۰ و ۲۸۲ و ۲۸۳؛ امامی، حسن، پیشین، ص ۸۳؛ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق اموال، ج پنجم، نشر گنج دانش، تهران، ۱۳۸۰، صص ۲۰۱ و ۲۱۴ و ۲۲۷

۲- علامه حلی، تذکره الفقها، ج ۲، ص ۳۰۰: « لا يجوز اجارة المسکن لیحرز فیہ خمرأ لغير التخلیل و لا یوجر دکاناً لیبیع فیہ آله محرمة و لا اجارة اجیر لیحمل له مسکراً یشربه فان فعل لم تتعقد الاجاره »

۳- محقق حلی، مختصر النافع، ص ۱۵۳: « ... و اذا عین جهة الانتفاع لم يتعدھا المستاجر ... »

در فقه نیز وقف بر فقرا، مساکین، فقها، مساجد و ... که در واقع محل مصرف عین موقوفه را نشان می‌دهد، وقف بر جهت نامیده شده است. این امر نیز نمایانگر مفهوم جهت در نزد فقهاست که البته با مفهومی که گفته شد، مطابقت کامل دارد.^۱

با توجه به مطالب گفته شده و با در نظر گرفتن قرائن موجود در حقوق موضوعه و کلام حقوقدانان و فقها که مورد اشاره قرار گرفت، می‌توان به این نتیجه رسید که قسمت عمده‌ی مفهوم جهت مذکور در بند ۴ ماده‌ی ۱۹۰ و ماده‌ی ۲۱۷ ق.م.را چگونگی انتفاع و استفاده از موضوع قرارداد تشکیل داده است و شاید بتوان گفت عبارت « جهت انتفاع » دلالت بهتری بر مدلول خود دارد و اگر نگوئیم جهت همیشه به معنای چگونگی انتفاع از موضوع قرارداد مورد استفاده قرار گرفته است، بی شک، بطور قطع می‌توان گفت که جهت اغلب به معنای چگونگی انتفاع و نحوه استفاده و یا محل مصرف موضوع قرارداد، مورد استعمال قرار می‌گیرد. این همان معنایی است که در این پژوهش از جهت مد نظر می‌باشد.

جهت در این معنا ممکن است ناظر بر موضوع معامله یا ناظر بر اشخاص باشد. به این معنا که وقتی گفته می‌شود جهت به معنای چگونگی انتفاع از موضوع قرارداد می‌باشد، در واقع جهت ناظر بر موضوع معامله می‌باشد مثلاً شخصی که حق انتفاع از یک محل مسکونی را دارد، سکونت که جهت معامله می‌باشد، نفعی است که منتفع از موضوع قرارداد خواهد برد.

اما گاه اشخاص به اعتبار اینکه محل مصرف موضوع قرارداد را مشخص می‌کنند، می‌تواند مجازاً عنوان جهت بر خود بگیرد. مثال شایع آن در عقد وقف است. واقفی که ساختمان خود را جهت استفاده‌ی فقرا یا مسافرین وقف نموده است، در واقع محل مصرف منافع مال موقوفه و یا به

۱- حسینی عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه، ج ۹، بی‌جا، نشر دار احیاء التراث العربی، بی‌جا، بی‌تا، ص ۲۸: «... الوقف علی مثل الفقها والفقراء وقف علی الجهة ...»؛ علامه حلی، تذکره الفقها، ج ۲، ص ۴۲۹: «اذا کان الوقف علی غیر محصورین کالوقف علی الفقرا و المساکین و یسمى هذا وقفا علی الجهة ...»؛ موسوی خمینی، سید روح الله، پیشین، ص ۶۲: «... والوقف العام، هو ما کان علی جهة و مصلحة عامة کالمساجد و ...» و ص ۶۳: «... لایصح الوقف علی الجهات المحرمة ...»

عبارت دقیق‌تر جهت قرارداد وقف را مشخص نموده است. این امر مورد تأیید حقوقدانان و فقها قرار گرفته است.^۱

ممکن است بر این معنا از جهت اینگونه ایراد گردد که این معنا از جهت در برخی از عقود مصداق پیدا نخواهد کرد. مثلاً عقد مساقات یا حواله یا ضمان تصور چنین معنایی از جهت دور از ذهن به نظر می‌رسد.

باید گفت، همانطور که گفته شد، جهت به معنای نحوه‌ی استفاده از موضوع قرارداد ناظر بر مورد اغلب می‌باشد. بدین معنا که در بیشتر قراردادها، این معنا از جهت مصداق پیدا خواهد کرد. وجود برخی مصادیق مشتبه مانع از کلیت این معنا از جهت نخواهد بود. چرا که اساساً هیچ قاعده-ی عامی که مخصص نداشته باشد وجود ندارد.^۲

گفتار دوم: اوصاف جهت

با توجه به تعاریف ارائه شده از جهت، می‌توان دو وصف ممتاز برای جهت، که وجه تمیز آن از سایر انگیزه است، ذکر کرد.

الف) مستقیم و بی‌واسطه باشد: بدین معنا که انگیزه‌ای جهت معامله محسوب خواهد شد که علت اصلی و مستقیم معامله باشد. به بیان دیگر میان انگیزه‌ی اصلی و معامله هیچ داعی یا انگیزه‌ی دیگری وجود نداشته باشد.^۳

۱- ره پیک، حسن، پیشین، ص ۸۴؛ بروجردی (عبده) محمد، حقوق مدنی، ج اول، انتشارات مجد، تهران؛ ۱۳۸۰، ص ۴۳؛ حسینی عاملی، سید محمد جواد، پیشین، ص ۲۸: «... الوقف علی مثل الفقها و الفقراء وقف علی الجهة و لیس وقف علی الاشخاص فی الحقیقة لان الوقف ینظر الی جهة الفقر و المسکنة او جهة الفقاهة ...»؛ علامه حلی، تذکرة الفقها، ج ۲، ص ۴۲۹: «اذا کان الوقف علی غیر معین کالوقف علی الفقرا و المساکین و یسمى هذا وقفا علی الجهة لان الوقف ینظر الی جهة الفقر و المسکنة و یقصد سد خلة موصوف بهذه الصفة و لایقصد شخصاً بعینه ...»

۲- قاعده‌ی «مامن عام الا وقد خص»

۳- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ص ۲۳۰ و ۲۳۱؛ شهیدی، مهدی، پیشین، ص ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱